



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة تاریخ: ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵

موضوع جزئی: مسئله یازدهم - مطلب اول: معنای مؤونه مصادف با: ۲۲ رجب ۱۴۳۷

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسئله یازدهم

«المراد بالمؤونة ما ینفقه علی نفسه و عیاله الواجبی النفقة و غیرهم، و منها ما یصرفه فی زیاراته و صدقاته و جوائزه و هدایاه و ضیافات و مصانعاته و الحقوق اللازمة علیه بنذر أو كفارة و نحو ذلك، و ما یحتاج إلیه من دابة أو جارية أو عبد أو دار أو فرش أو أثاث أو كتب، بل ما یحتاج إلیه لتزویج أولاده و اختتانهم و لموت عیاله و غیر ذلك مما یعدّ من احتیاجاته العرفیة».

در مسئله یازدهم که متضمن سه بخش است (و ما الان بخش اول آن را خواندیم)، ابتدا درباره معنای مؤونة شخص سخن می‌گویند. در قسمت دوم که با (نعم) شروع می‌شود درباره حد و اندازه مؤونة و اینکه در مؤونة معتبر است مطابق با شأن و موقعیت شخص باشد یعنی اگر مؤونة بخواهد کسر شود و سپس خمس واجب شود، این باید در یک حد و چهارچوبی قرار بگیرد، حال عرض خواهیم کرد آن حد و چهارچوب چه چیزی می‌باشد، اینطور نیست که هرکسی به هرنحوی ولو اسرافاً و تبذیراً هزینه کند، این از فائده استثناء شود و متعلق خمس نباشد. بخش سوم هم که در ادامه ذکر می‌شود اعتبار یک خصوصیت دیگری در مؤونة است که با این عبارت شروع می‌شود «والمراد من المؤونة ما یصرفه فعلاً»، بحث از اعتبار فعلیت در مؤونة مستثناة است.

پس بطور کلی در مسئله یازدهم پیرامون سه مطلب بحث می‌شود: یکی تفسیر مؤونة و ذکر بعضی از مصادیق مؤونة، سپس درباره اعتبار اکتفاء به مقدار مطابق با شأن در مؤونة مستثناة و سوم هم درباره اعتبار فعلیت در مؤونة بحث می‌شود، پس در واقع ابتدا خود مؤونة تفسیر می‌شود و در ادامه به دو خصوصیتی که در مؤونة باید ملاحظه شود تا جزء مؤونة مستثناة قرار بگیرد و زائد بر آن متعلق خمس است بحث می‌شود.

مرحوم سید به این سه مطلب در ضمن دو مسئله اشاره کرده‌اند؛ یکی مسئله شصتم عروة و دیگری مسئله شصت و پنجم عروة؛ در مسئله شصتم به دو مطلب اشاره کرده‌اند یعنی مرحوم سید ابتدا به تفسیر مؤونة پرداخته و سپس به مسئله لزوم اکتفاء علی اللائق بحاله فیها اشاره کرده‌اند و بعد در مسئله شصت و پنجم به مطلب سوم یعنی اعتبار فعلیت در مؤونة پرداخته‌اند.

پس در مسئله یازدهم مواجه با سه مطلب هستیم؛ بخش اول را توضیح بدهیم و بعد سراغ بحث‌هایی که باید در این بخش مطرح شود، می‌رویم.

مطلب اول: معنای مؤونه

امام(ره) می‌فرماید: مقصود از مؤونه آن چیزی است که شخص بر خودش و عیال خود انفاق می‌کند، هزینه‌هایی که برای خودش و خانواده خود انجام می‌دهد، اعم از اینکه آن عیال واجب‌النفقة باشند یا نباشند، «و عیاله الواجبی النفقه و غیرهم» این در واقع اشاره به این نکته دارد که عیال شخص لزوماً کسانی که واجب‌النفقة او می‌باشند نیستند؛ برخی عیال را به کسی که واجب‌النفقة است، تفسیر کرده‌اند. در حالی که عیال معنای اعمی دارد و هم شامل واجب‌النفقه‌ها می‌شود و هم غیر آنها.

به هر حال امام(ره) می‌فرماید: معنای مؤونه آن هزینه‌ها و مصارفی است که شخص در رابطه با خودش و عیالش اعم از اینکه واجب‌النفقة باشند یا نباشند صرف می‌کند، بعد در ادامه به موارد و مصادیقی از مؤونه اشاره می‌کند «و منها ما یصرفه فی زیاراته»، یکی از موارد مؤونه زیارات است، البته آنچه که اینجا به عنوان مصداق برای مؤونه ذکر شده غیر از مصادیق واضح و روشن مؤونه است. خورد و خوراک قطعاً از مصادیق مؤونه است، مسکن قطعاً از مصادیق مؤونه است، حالا امام(ره) مسکن را اشاره کرده‌اند ولی به مآکل و مشرب اشاره نشده است، در متن عروه مآکل و مشرب و مسکن ذکر شده لکن امام(ره) از باب اینکه قدر متیقن از مؤونه خورد و خوراک و پوشاک است. لذا لزومی به ذکر آن ندیده‌اند و به سراغ بعضی از مصادیقی که ممکن است محل اشکال باشد، رفته‌اند.

بعلاوه بعضی این موارد را از مصادیق مؤونه نمی‌دانند و معتقد هستند مؤونه فقط خورد و خوراک و پوشاک هستند. پس قدر متیقن از مؤونه خورد و خوراک و پوشاک است و علت اینکه این مصادیق را ذکر کرده‌اند این است که در این موارد اختلاف است، برای همین است که امام می‌فرماید «و منها ما یصرفه فی زیاراته و صدقاته»، این هزینه‌هایی که برای زیارت می‌کند جزء مؤونه است، هر چیزی که شخص به عنوان صدقه دهد این جزء مؤونه حساب می‌آید و از فوائد کسر می‌شود، «و جوائز و هدایا» آنچه به عنوان جایزه به کسی می‌دهد و آنچه به عنوان هدیه به کسی می‌دهد، جزء مؤونه است، «وضیافته» مهمانی‌هایی که می‌دهد جزء مؤونه است، «ومصنعاته» چیزهایی که می‌سازد و ساخت و سازی که انجام می‌دهد اینها هم جزء مؤونه است، «و الحقوق اللازمة علیه بالنذر أو كفارة و نحو ذلك» هرچه که بر او به عنوان یک حق لازم است، حقوق لازمه بر او، ممکن است این حق به واسطه نذر لازم شده باشد، مثلاً کسی نذر کرده است که کاری را انجام دهد که متضمن مخارجی است؛ اطعام کند، فقیر آزاد کند، زیارت برود. بالاخره اینها از باب وفای به نذر واجب است، کفاراتی که شخص می‌دهد بابت قضای روزه، شکستن قسم، هر جایی که کفاره ای بر او واجب شود هزینه‌های آن جزء مؤونه می‌باشد و نحو ذلك.

بطور کلی، کل ما یحتاج انسان را داخل در معنای مؤونه می‌کند، «وما یحتاج إلیه من دابة»، مرکب و چهارپایی که نیاز دارد «أو جاریة» کنیزی که در خانه او به خدمت مشغول است «أو عبد» عبدی که کارهای او را انجام می‌دهد «أو دار أو فرش أو أثاث أو کتب» همه اینها جزء مؤونه می‌باشد، البته در مورد حقوق لازم بر این شخص اختلافی وجود دارد که خواهیم گفت؛ آیا این حقوق لازمه شامل اُرش جنایت و ضمان نسبت به خسارات عمدی و خطایی می‌شود یا خیر؟ امام(ره) در متن اشاره‌ای به این مسئله نکرده‌اند لکن مرحوم سید به اُرشی که شخص باید بپردازد، اشاره کرده‌اند؛ غرامتی که بابت ایجاد خسارتی به دیگری باید بپردازد مثلاً تصادف کرده است و موجب جرح و نقص عضو در شخص شده و باید دیه بپردازد و

گرامت بدهد، اینها را مرحوم سید داخل در معنای مؤونه قرار داده‌اند ولی امام (ره) اشاره‌ای به ارش جنایت و گرامت نکرده‌اند، که جهت آن را عرض خواهیم کرد بلکه بالاتر «بل ما یحتاج الیه لتزویج أولاده» نه تنها ما یحتاج خودش از دابه و جاریه و عبد و امثال اینها و نه تنها زیارات و صدقات خودش، بلکه آنچه که او نیاز دارد به آن برای تزویج اولادش اینها هم جزء مؤونه است، «و اختتامهم» ختنه کردن اولاد جزء مؤونه است «و لموت عیاله» آنچه که این شخص هزینه می‌کند برای فوت همسر و فرزندان جزء مؤونه است «و غیر ذلک مما یعد من احتیاجاته العرفیة» و مواردی از این قبیل که همه جزء احتیاجات عرفی شخص است.

پس در بخش اول امام (ره) مؤونه را تفسیر کرده و برخی از مصادیق آن را هم بیان فرمودند، حال این بخش را بررسی کنیم و ببینیم بالاخره معنای مؤونه چیست و مقصود از مؤونه کدام است.

اقوال

در رابطه با معنای مؤونه همانطور که اشاره کردم دو قول وجود دارد:

قول اول: یک قول همین قول است که امام به آن قائل هستند و مشهور هم همین را می‌گویند، صرف نظر از یک اختلافات جزئی که در عبارات وجود دارد، اما نوعاً برای مؤونه یک معنای عامی قائل هستند، فی الجمله کسانی که برای مؤونه یک معنای عامی قائل هستند بازهم در یک اموری با هم اختلاف دارند که اشاره خواهیم کرد، طبق این قول هرچه انسان به آن در شوون مختلف احتیاج دارد از مؤونه به حساب می‌آید؛ هر چیزی که انسان به آن نیاز دارد، می‌تواند خورد و خوراک و پوشاک باشد تا هدایایی که به دیگران می‌دهد و زیارات و سفرهایی که می‌رود.

قول دوم: قول دوم این است که منظور از مؤونه خصوص قوت است، یعنی فقط شامل مآکل و مشرب می‌شود، لا اکثر یعنی حتی مسکن و امثال آن را در بر نمی‌گیرد چه برسد به زیارت و هدیه و ضیافت و امثال اینها. این قول هرچند خیلی قائل هم ندارد اما به هر حال ذکر شده است.

ادله قول اول: ما یصرف فی نفسه و عیاله

عمده این است که ببینیم که واقعا دلیل بر قول اول چه چیزی می‌باشد و به چه دلیل مؤونه عبارت است از همه آنچه که انسان برای خودش و عیالش به آن نیازمند است.

دلیل اول

یک دلیل این است که بطور کلی این موارد، یعنی ما یحتاج شخص در همه شوون زندگی، در نظر عرف فائده به حساب نمی‌آید، اصلاً «لا یعد غنیمه» و لذا خروج آن از این دایره یک خروج تخصصی است، اصلاً عنوان فائده، این هزینه‌ها و این مخارج را در بر نمی‌گیرد یعنی فائده بر چیزی صدق می‌کند که غیر مصارف مربوط به مایحتاج عمومی باشد، لذا خروج آن، خروج تخصصی است، به این دلیل که معنای غنیمت یک ویژگی دارد و آن عدم ترقب و رجاء است یعنی به طور کلی این منتظر این فائده نبوده، این فائده برای او متوقع نبوده بلکه «من حیث لا یحتسب» به او رسیده است. اما مثلاً کسی که کسب و کار می‌کند و برای او قابل پیش بینی است که این مقدار را سود خواهد برد اسم آن غنیمت نیست، لذا به طور کلی عنوان «غنیمه السنة» بر مازاد از «مصارف الحیاة» صدق می‌کند، لذا طبق این دلیل هر مقدار از مالی که ما به عنوان فائده می‌شناسیم اگر در این امور صرف شود در حقیقت غنیمت و فائده نیست، غنیمت به مازاد بر این می‌گویند. عرف فقط به آن مقدار زائد بر

مصارف حیات عنوان غنیمت را اطلاق می‌کند، لذا فرمودند: خروج مؤونه در واقع خروج تخصصی است نه اینکه فائده باشد و این فائده‌ها تخصیص بخورد. این دلیلی است که بعضی برای این قول اقامه کرده‌اند.

بررسی دلیل اول

این دلیل به نظر ناتمام می‌آید؛ چون همانطور که قبلاً به مناسبت‌های مختلف اشاره کرده‌ایم، واقع این است که غنیمت و فائده واجد چنین خصوصیتی نیست، در غنیمت و فائده معنای عدم الترقب و رجاء وجود ندارد، اینکه غنیمت بر چیزی اطلاق شود که یکدفعه حاصل شود و برای انسان قابل پیش‌بینی نباشد، این محل اشکال است. در کجای لغت این را داریم که چنین خصوصیتی در معنای غنیمت ذکر شده باشد. شاهد این است که وقتی شما به عرف رجوع می‌کنید، می‌بینید می‌گویند من اینقدر فائده برده‌ام ولی همه آن صرف شد و چیزی باقی نماند، اینگونه نیست که به باقی مانده بعد از مصارف عنوان فائده و غنیمت را اطلاق کنند، عنوان فائده و غنیمت بر هرچه که او اکتساب می‌کند و به او می‌رسد اطلاق می‌شود لذا به نظر می‌رسد که این دلیل تمام نیست.

دلیل دوم

دلیل دومی که در این مقام مورد استناد می‌تواند قرار بگیرد، عرف است، به این بیان که ادله استثناء دلالت بر لزوم خروج مؤونه و استثناء مؤونه از فائده دارند. وقتی سخن از استثناء مؤونه است، پس باید برای فهم معنای مؤونه سراغ عرف برویم، الخمس بعد المؤونه که دلالت بر استثناء مؤونه می‌کند، ما باید اول معنای مؤونه را بشناسیم و بعد به سراغ استثناء آن برویم، ملاک هم عرف می‌باشد که این مورد را غنیمت می‌داند، لذا خروج مؤونه از فائده و غنیمت خروج بالتخصیص است نه بالتخصص؛ چون عرف این را فائده می‌داند.

علی‌ای حال عمده این است که وقتی ما به عرف مراجعه می‌کنیم، عرف مؤونه را شامل همه این موارد می‌داند و جمیع ما یحتاج انسان را از مصادیق مؤونه می‌داند، لذا صاحب جواهر به همین جهت فرموده که «إن ايكال المؤونه و العیال الی العرف أولی من التعرض إلی بیانهما و تفصیلهما»^۱ اینکه ما معنای مؤونه و معنای عیال را به عرف واگذار کنیم بهتر از این است که خودمان وارد بحث و بررسی و تفصیل مسئله بشویم، باید ببینیم عرف از کلمه مؤونه و واژه عیال چه برداشتی می‌کند. به نظر می‌رسد برداشت عرف از مؤونه همان جمیع مصارف می‌باشد.

نتیجه

پس قول اول که مختار مشهور و امام (ره) و مرحوم سید است، فی الجمله، به دو دلیل مستند شده است، هر دو دلیل را ذکر کردیم و معلوم شد دلیل اول قابل قبول نیست، اما دلیل دوم قابل قبول است.

قول دوم: خصوص القوت

اما قول دوم این است که مؤونه عبارت است خصوص قوت، یعنی خورد و خوراک و پوشاک، چه بسا پوشاک راهم در بر نگیرد، قوت یعنی مآكل و مشرب، همین و لا غیر.

بررسی قول دوم

^۱. جواهر الکلام، ج ۱۶.

این قول دلیل قابل قبولی ندارد، به چه دلیل ما مؤونه را منحصر به این مورد بدانیم. لذا به نظر می‌رسد این قول، قول باطلی باشد.

حق در مسئله

حق در مسئله همان است که در متن تحریر و عروۀ در تفسیر مؤونه بیان شده است، هرچند یک اختلافاتی جزئی در بعضی مصادیق مؤونه وجود دارد که ان شاء الله بررسی خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»